

گفت‌وگویی مجله‌ی صدا با حمیدرضا جلائی‌پور درباره کنار رفتن احمدی‌نژاد

؟ارزیابی شما از کنار گذاشته شدن احمدی‌نژاد از عرصه رقابت‌های انتخاباتی و تبعات آن بر فضای سیاسی چیست*

ببینید! ما چون تمام داده‌ها را در اختیار نداریم؛ ناچار به گمانه‌زنی هستیم. البته ارزیابی من بیشتر از منظر سیاسی-اجتماعی است و نه حقوقی. از منظر حقوقی، باید انتخابات آزاد و منصفانه باشد و نمایندگان تمام جریان‌ها بتوانند در آن کاندیدا شوند و در عرصه سیاسی حضور داشته باشند. از این دیدگاه نظر من این است که چه خوب بود یک دادگاه صالحه فساد عظیم دوره احمدی‌نژاد را مورد بررسی قرار می‌داد و اگر وی خطاکار شناخته نشود بتواند در مبارزات انتخاباتی شرکت کند.

اما از منظر سیاسی-اجتماعی، من شخصا یک ارزیابی خوش‌بینانه در این مورد دارم و کمتر بدبینم. ارزیابی خوشبینانه آن است که بالاخره، بخش اصلی قدرت و طیف قدرتمند اصولگرایان این بار سعی کرده‌اند مقداری پخته و پیچیده عمل کنند و نخواستند معضل احمدی‌نژاد را علی‌السویه بگذارند و ببینند در عمل چه خواهد شد. یعنی، اصولگرایان نمی‌خواهند تجربه دوران هشت‌ساله ۸۴ - ۹۲ را تکرار کنند. چراکه اگر فرضاً احمدی‌نژاد کاندیدا می‌شد؛ آنها با محذورات مختلفی مواجه می‌شدند. از جمله اینکه احمدی‌نژاد در سال ۸۸، طبق آمار وزیر کشورش محصولی بیش از ۲۴ میلیون رای آورده بود و اگر این بار هم می‌آمد، باید چنان رای بالایی می‌آورد! سوال این بود که در موقعیت فعلی، چطور این امر ممکن بود؟ اگر فاصله آرای احمدی‌نژاد با دوره قبل خیلی زیاد می‌شد و مثلاً چهار میلیون رای می‌آورد؛ چه می‌شد؟ ارزیابی من این است که احمدی‌نژاد در صورت کاندیداتوری همان حدود جلیلی در سال ۹۲ رای می‌آورد و یا به اندازه آرای خودش در دور اول انتخابات ۸۴ که بیش از پنج میلیون بود - که چالش ایجاد می‌کرد.

دوم اینکه احمدی‌نژاد در این ۱۰ سال نشان داده که برخوردش با امور کشور داری و انتخابات، مشابه دونالد ترامپ غیرقابل پیش‌بینی است. و روی هوا و تحریک آمیز حرف می‌زند. اگر او دوباره می‌آمد؛ بار دیگر همان مشکلات را برای کشور و جناح اصولگرا بوجود می‌آورد. هسته قدرت و نیروهای وصل به آنها نمی‌خواهد دوباره چنان ریسکی کنند و فردی با وعده‌های غیرقابل اجرا به میدان بیاید و به قول آقای ناطق‌نوری، حرف‌های فضایی بزند و دوباره فضا را طوری کند که به قول مقام رهبری، جامعه دوقطبی و غیرقابل کنترل شود. لذا با این نهی سعی شد که مساله در همین آغاز شروع انتخابات درمان شود.

محور سوم هم این است که هواداران احمدی‌نژاد بالاخره در همان دایره هواداران جریان اصولگرا جای می‌گیرند و با این کار، تلاش شد عقبه احمدی‌نژاد که همان بدنه اجتماعی اصولگرایی است، از خود احمدی‌نژاد جدا کنند و به همین جهت، لازم بود موضوع به‌صراحت گفته شود و در پاسخ به احمدی‌نژادها که می‌گفتند درگوشی نمی‌شود؛ از پشت بلندگو هم گفته شد. بنابراین، ارزیابی خوشبینانه این است که سعی شد با ممانعت از ورود یک شخصیت غیرقابل پیش‌بینی، اوضاع از دست خارج نشود.

درعین‌حال، ارزیابی بدبینانه‌ای هم وجود دارد و آن اینکه ممکن است این نوع کنترل‌ها ادامه داشته باشد و حتی برای آقای روحانی هم محذوریت ایجاد شود و فضای رقابت محدودتر شود و در فرآیند انتخابات موقعیت‌های پیچیده‌تری بوجود آید. با این حال، من همچنان علاقه‌مندم خوشبین بمانم و این اتفاق را به‌عنوان اقدامی پخته در جهت حفظ صحنه انتخابات و کشور ارزیابی کنم.

شما اشاره کردید که نگرانی درباره دوقطبی شدن فضای جامعه وجود داشت که در بیانات مقام رهبری هم مورد تاکید * قرار گرفت. تعریفی که شما از این فضای دوقطبی دارید، کدام است

دوقطبی شدن جامعه هم حداقل دو حالت و معنا دارد. یک حالت این است که دو قطبی یعنی انتخابات بشود صحنه رقابت بین طرفداران رهبری و مخالفان رهبری. و این همان قطب بندی نگران کننده و بد هست. به نظر من احمدی نژاد آدمی است که استعداد دارد تا چنین قطب بندی را به راه بیندازد. از یک فرد شلوغ کار همه چیز بر می آید. اما دوقطبی دیگر، حالت طبیعی در هر انتخابات رقابتی است که به هر حال، در آن دو جناح اصلی سیاسی با نامزدهای اصلی در برابر هم قرار می‌گیرند و کلیت فضای جامعه هم در قالب یک رقابت و صف‌بندی سیاسی، وارد می‌شود. آنچه در صحبت‌های مقام رهبری مورد اشاره بود، همان دوقطبی در معنای اول و علیه نظام و خطرناک بود که از آن نگرانی دارند. وگرنه، در هر انتخاباتی بالاخره آرایش جریان‌های رقیب و صف‌بندی سیاسی شکل می‌گیرد و جای نگرانی هم ندارد. این صف‌بندی در انتخابات ریاست‌جمهوری ۹۶ هم شکل خواهد گرفت.

بعد از انتخابات ۹۲، ما این تحلیل را از سوی اصلاح‌طلبان شاهد بودیم که با انتخاب آقای روحانی و فضایی که بعد از آن* در جامعه شکل گرفت؛ بستری برای آرام شدن جامعه است که چهره‌هایی مانند آقای حجاریان از آن به‌عنوان نرمالیزاسیون یاد کردند. سوالی که با جوادث اخیر بوجود می‌آید این است که آیا روند دوران چهارساله روحانی نتوانست تبعات فضای ۸۸ را کمرنگ کند که همچنان نگرانی نسبت به قطبی شدن جامعه و بازتولید آن فضا وجود دارد.

پاسخ این پرسش هم نیازمند داده‌های دقیق است. ما نمی‌دانیم دقیقاً در لایه‌های پایین جامعه چه خبر است و متأسفانه، نظرسنجی‌های متنوع و مستندی هم وجود ندارد و یا در اختیار تحلیلگران قرار نمی‌گیرد. با این حال، می‌توان گفت که فرآیند عادی شدن اوضاع کشور تاحدی پیش رفته است. انتخابات اخیر مجلس و خبرگان هم، این مساله را نشان داد. در این انتخابات دیدیم که با وجود آن همه حذف نامزدها، باز هم نیروهای سیاسی و بدنه اجتماعی آنها با مساله پخته و عادی برخورد کردند و مردم هم عادی به میدان آمدند و رای دادند. اما این به آن معنا نیست که شکاف‌های خفته جامعه، همچنان خفته خواهد ماند. ممکن است یکباره، این شکاف‌ها (با حرف‌های تحریک آمیز فردی مثل احمدی نژاد) بیدار و فعال شود. ما در حوزه اقتصادی، همچنان با مشکل مواجه هستیم و نارضایتی‌هایی وجود دارد که ممکن است در انتخابات، خود را نشان دهد. حتی نارضایتی‌های قومی وجود دارد که ابعاد آن روشن نیست.

یعنی شما معتقدید احمدی نژاد می‌توانست این شکاف‌ها را فعال کند؟

من بر اساس شواهد و نظر خودم نمی‌توانم بگویم احمدی نژاد چنین توانی دارد. اما این نگرانی نزد هسته قدرت و اصولگرایان وجود داشت و نخواستند ریسک کنند.

تحلیلی هم از سوی طرفداران احمدی نژاد مطرح می‌شود مبنی بر اینکه در غیاب احمدی نژاد، طبقات محروم و توده‌های* مردم دچار «بحران نمایندگی» خواهند شد. نظر شما در این باره چیست

این حرف را تا حدودی می‌توان پذیرفت که ناکام‌های جامعه فعلاً بدون احمدی نژاد سخنگو ندارند. اما پژوهش و آمار دقیقی وجود ندارد که نشان دهد که او لا ناکامان چقدر هستند. ثانیاً چقدر همان ناکامان هم به یک «احمدی نژاد دیگر» امید داشته باشند و نه این احمدی نژاد. چون این احمدی نژاد، یکبار امتحان خود را پس داده است. احمدی نژاد هشت سال دولت را با درآمد ۷۰۰ میلیارد دلاری نفت در دست داشت؛ اما برای ناکامان جامعه اتفاقی نیفتاد. لذا ممکن است به یک احمدی نژاد دیگری امید ببندند؛ اما من در مورد این احمدی نژاد بعید می‌دانم با آن همکاران متهم به فسادش بتواند ناکامان را نمایندگی کند.

ضمن آنکه احمدی نژاد علاوه بر ویژگی‌های شخصی خود و وعده‌های فضایی که به توده‌های مردم داد؛ در یک موقعیت طلایی هم وارد شد. سال ۸۴ او در شرایطی به ریاست‌جمهوری رسید که بیش از ۱۰ سال بود اصولگرایان از دست اصلاح‌طلبان خسته شده بودند و نتوانسته بودند با رای مردم بر رقیب پیروز شوند. در این شرایط، ناگهان دیدند چهره‌های

همچون احمدی‌نژاد در نتیجه انتخاباتی با مشارکت تنها ۱۶۰ هزار نفر در شورای شهر دوم تهران، به شهرداری رسید! و بعد فکر هم می‌کردند این شخصیتی مثل رجایی است! در نتیجه، کل جریان اصولگرا مخصوصا بخش اصلی و قدرتمند این جناح، به حمایت از او برخاستند. این موقعیت، شانس بود که احمدی‌نژاد آورد. در عین حال، حامیان اصلی او تحلیل‌های تاریخی مشابه مارکسیست‌ها ارائه می‌کردند و خود را در پیچ تاریخی می‌دیدند و بر مبنای آن، با تکیه بر احمدی‌نژاد در برابر کل فرآیندهای اجتماعی، توسعه‌ای و اصلاح‌طلبانه ایستادند و در این فضا، این احمدی‌نژاد بالا آمد. اما در نهایت، احمدی‌نژاد هم برای اصولگرایان، هم هسته قدرت و هم احتمالا برای ناکام‌های جامعه و طبقات محروم تو زرد درآمد. من حتی اعتقاد ندارم در سفرهای استانی چند ماه اخیر، از احمدی‌نژاد استقبال شده است و حتی در صورت استقبال، این به معنای پایگاه اجتماعی او نیست. چون این جمعیتی که می‌آمد؛ بیشتر شبیه کسانی بود که در خیابان برای دیدن یک تصادف یا معرکه جمع می‌شوند. این جمع شدن، به معنای کنجاوی است و نه پایگاه اجتماعی یا علاقه مردم به فردی که دور او جمع شده‌اند. ضمن آنکه تا جایی که ما مطلع شدیم، جمعیت در تجمعات ماه‌های اخیر احمدی‌نژاد هیچ‌گاه بیش از ۲۰۰۰ نفر نبود.

در مورد واکنش بدنه حزب‌اللهی و اصولگرا به این ماجرا چه تحلیلی دارید*؟

چنانکه ما دیدیم حتی آقای باهنر نسبت به سرخوردگی و افسردگی آنها بعد از کنار رفتن احمدی‌نژاد، ابراز نگرانی کرد... به نظر من، آن بدنه حتما کاندیدا پیدا می‌کند

یعنی آنها با کنار رفتن احمدی‌نژاد مسالمدار نخواهند شد*

فکر نکنم. به هر حال، بدنه جدی و منسجم رای احمدی‌نژاد همان بدنه اصول‌گرایی است. برای آنها مساله تبعیت مهم است. مقداری هم مساله قدرت اهمیت دارد و وقتی مواضع اصلی قدرت را درک کنند؛ با آن همراه می‌شوند. (خود احمدی‌نژاد هم اراده قدرت رو خوب می‌فهمه و پس از یک مقدار فیلم اومدن از قدرت تبعیت می‌کند) من همیشه گفته‌ام که احمدی‌نژاد پدیده جدی‌ای نبود و نیست. آنچه اهمیت داشت، حمایتی بود که از او صورت گرفت و هر چه خواست گفت و هم توان داخلی کشور را تخریب کرد و هم دنیا را هم علیه ایران بسیج کرد. الان هم، آن پایگاه اجتماعی احمدی‌نژاد می‌فهمد که باید گزینه دیگری بیابد. مثلا ممکن است سراغ آقای صرغامی بروند. حتی ممکن است نامزد اصولگرایان بگویند ما آقای احمدی‌نژاد را مشاور عالی خود می‌کنم تا از این طریق، از جاذبه‌های او در میان ناکامان هم در انتخابات استفاده کنند

چراکه پیش از این در ؟ با مجموع این شرایط، پیش‌بینی شما از روند انتخابات بعد از کنار رفتن احمدی‌نژاد چیست نظر سنجی‌ها بعد از آقای روحانی، احمدی‌نژاد با فاصله از سایر نامزدهای اصولگرا قرار داشت. با این اتفاق، آیا فکر می‌کنید آقای روحانی در انتخابات ۹۶ بی‌رقیب خواهد بود

پاسخ به این پرسش در فاصله هفت ماه تا انتخابات، راحت نیست هر هفته در این کشور یک رخداد پیش‌بینی نشده اتفاق می‌افتد! اما بر مبنای همان گمانه‌زنی‌های خوشبینانه و بدبینانه که در ابتدای مصاحبه عنوان کردم؛ از منظر خوشبینانه، اتفاق مهمی که افتاده این است که اولاً، کل جریان عقلگرا (اعم از اصلاح‌طلبان، معتدل‌ها و اصولگرایان خردورز) حرکت چشمگیری دارند و به‌طور یکپارچه پشت سر آقای روحانی قرار گرفته‌اند. آن هم در شرایطی که مخالفان کارهای زیادی کرده‌اند که این اتفاق نیفتد. به همین جهت، من خوشبینم که رای آقای روحانی در بدترین شرایط، کمتر از سال ۹۲ نخواهد بود. من پیش‌بینی می‌کنم آرای آقای روحانی بیشتر شود؛ اما اینکه چقدر بیشتر شود، از الان نمی‌توان پیش‌بینی کرد. ثانیاً، باید دید اصولگرایان چه کسی را مقابل آقای روحانی قرار خواهند داد. اگر نامزد اصولگرایان یک چهره چالش‌گر باشد؛ سطح مشارکت بالا خواهد رفت و در این حالت، ممکن است آقای روحانی بالای ۲۰ میلیون رای بیاورد. اما اگر بخواهیم

آن گمانه‌زنی بدبینانه را داشته باشیم؛ معلوم نیست چه خواهد شد. با این حال، اگر قرار باشد عقلایی فکر شود؛ الان آنچه که ضرورت دارد مشخص کردن مختصات «برجام ملی» و اجرایی کردن آن است.

یعنی، شما معتقدید اگر واقعا قرار باشد از آن دوقطبی‌های خطرناک جلوگیری شود؛ راهکار آن تحقق برجام ملی است*؟

بله. راهکار این است که همین انتخابات ۹۶ سالم و رقابتی برگزار شود. یعنی، اصولگرایان با یک نامزد جدی وارد عرصه شوند و برای نامزد اصلاح‌طلبان هم، شایعاتی که درباره ردصلاحیت و... مطرح می‌شود، کنار گذاشته شود. نباید با مدیریت کشور شوخی کرد. ضمن آنکه برای آینده هم، باید روی یکسری مسایل بین نیروهای اصلی کشور اجماع حاصل شود. من اعتقاد دارم اصولگرایان و اصلاح‌طلبان باید چتری را باز کنند تا حتی نیروهایی که در پوشش دو جناح قرار نمی‌گیرند؛ زیر این چتر بیایند و بعد از آن، برای حداقل دو دهه کشور با یک تکنرگرایی قانونمند و معقول پیش برود تا شاید پس از آن، بتوانیم یکسری از مشکلات اساسی کشور را مهار کنیم. حل مشکلات بنیادی کشور به یک اجماع بلند مدت نیاز دارد.